

	عطف	

روایت داستانی آرمانشهر

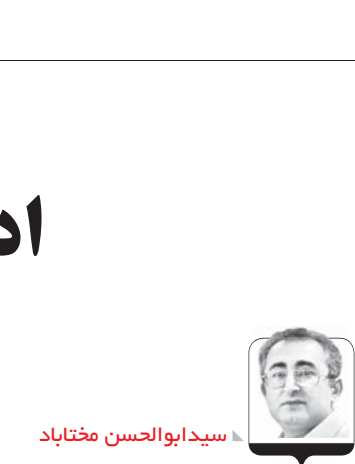
● **شرق**: «امیدوارم خواننده مرا معذور بدارد از اینکه من به گمان خود لازم دانسته‌ام دو کلمه‌ای توضیح درباره موجباتی بدهم که مرا ناگزیر به نقل ماجرای سفری می‌کند که به وسیله کس دیگری انجام گرفته است. من با لرد وکاریسدال در پاریس، در خانه ژنرال لافایت آشنا شده بودم، و می‌توان حدس زد که وقتی در سال ۱۸۳۴ دوباره او را در لندن دیدم احساس چه نشاط و شادای عجیبی در خود کردم، چه، این مرد گذشته از اینکه غیبتش نباشد آدم خاکی و فروتنی است. دارای فکری بس بلند و قلب و چنان پاک و رؤوفی هم هست که من از وصف آن عاجزم. این نکته را نیز می‌توانم بی‌چون‌وچرا بگویم که او یکی از ثروتمندترین اربابان سه قلمرو پادشاهی انگلستان و یکی از زیباترین مردانی است که من به عمر خود دیده‌ام، و قیافه‌ای چندان دلچسب و بانمک دارد که ماندنش را در کسی سراغ منترش شده است. او برای هیچ یک از این موهبت‌هایی که تقدیر نصیبش کرده است به خود نمی‌بالد.» این آغاز رمان «سفر به آرمانشهر» از اتین کایه است که سال‌ها پیش با ترجمه محمد قاضی به فارسی منتشر شده بود و به تازگی چاپ تازه‌ای از آن در نشر علمی و فرهنگی منتشر شده است.

اتین کایه جامعه‌شناس فرانسوی است که در سال ۱۷۸۸ در متولد شد. او نخست استاد دانشگاه و سپس وکیل دادگستری شد و بعدتر نماینده مجلس شد. او در آثار خود که مشهورترین آنها همین کتاب «سفر به آرمانشهر» یا «سفر به ایکاری» است، «عقاید خود را درباره زندگی همیاری و ایجاد یک جامعه ایدئال تشریح می‌کند.» اتین کایه در سال ۱۸۴۸ به آمریکا مهاجرت کرد و تلاش بسیاری کرد تا بر اساس اعتقاداتش مدینه فاضله‌ای در تگزاس بعد در ایلی‌نویز بنا کند. اما ناگام در موفقیت و با حس سرخوردگی در ۱۸۵۶ از دنیا رفت.



«سفر به آرمانشهر» را می‌توان رمانی فلسفی دانست که کایه در آن ایده‌هایش را در قالب روایت داستانی درآورده است. ملک‌ناصر نوبان برای ترجمه محمد قاضی یادداشتی نوشته که به سال ۱۳۶۶ برمی‌گردد. او در این متن کوتاه توضیحاتی درباره ایکاری داده است: «ایکاری یا کیه زبان اصلی یونانی آن ایکاری یکی از جزایر کوچک دریای اژه است که در غرب جزیره سزاموس جای دارد. بنا به روایات اساطیری، این نام را ایکاریوس به این جزیره داده است که نزدیک سواحل این جزیره به دریا افتاد و در آن غرق شد، در عین حال، دریای محیط بر جزیره ایکارذ نیز همین گونه نامیده می‌شود. اما همین ایکار یا ایکاروس خود داستان دلکش و شیرینی دارد.» «سفر به ایکاری» در سال ۱۸۴۲ نوشته شده و اتین کایه در نوشتنش از «آرمانشهر» سر تامس مور الهام گرفته است. کایه در این رمان می‌خواهد ویژگی‌های یک جامعه آرمانی جهانی را به تصویر بکشد. در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «شده‌هنگام گفت‌وگو به مقایسه خوشی‌های روستا با خوشی‌های شهر کشیده شد، و من گفتم: نمی‌دانم آیا شهرنشینان بیش از روستاییان خوشبخت‌اند یا کمتر از ایشان، لیکن آنچه من با تحسین و تعجب می‌بینم این است که خوشبخت‌بودن به اندازه بعضی از ایشان دشوار است و بیشتر خوشبخت بودن به اندازه بعضی دیگر غیرممکن. این شاعر رومی اگر امروز زنده می‌بود (شما خودتان بهتر از من با زبان لاتینی آشنا هستید) به جای اینکه بگوید: روستانشینان اگر به خوشبختی خود پی می‌بردد بسیار خوشبخت‌تر بودند می‌گفت: خوشا به حال کشاورزان، چون قدر خوشبختی خود را می‌دانند. آقای میرول جواب داد: شما حیق دارید، چون من دیگر نه تاسف قصری را می‌خورم که سابقا در شهر داشتم، نه حسرت کاخی را که در ملک کنت‌نشین خودم بود، و نه افسوس باغ وسیع و شکارهایم را، و نه حتی صندلی لژم را در اپرا. به هرحال، اگر شما مایل باشیید فردا صبح پیش از ساعت چهار از خواب برخیزید من شما را به طرف آن درخت بلوط بزرگ و به بالای تپه‌ای می‌برم تا از آنجا به طلوع خورشید بنگرید. آن‌گاه خواهید دید که منظره صبح ما چقدر زیباتر و تماشایی‌تر از مناظر غروب شهرهاست.» اتین کایه در بخش اول رمانش، به نقل و شرح و تریسیم ملت بزرگی پرداخته که با نظام همیاری سازمان یافته است.

و این جامعه را در حین عمل در همه زمینه‌ها و موقعیت‌های مختلفش نشان داده است. در بخش دوم کتاب نیز شرح داده که چگونه می‌توان نظام همیاری را برقرار کرد و چگونه یک ملت بزرگ کهنسال می‌تواند به یک جامعه مبتنی بر اصل همیاری و تعاون تبدیل شود.



سیدابوالحسن مختاباد

شعر حافظ و زندگی او، رودی جاری را می‌ماند که هر گوشه آن می‌تواند مبنایی برای یک پژوهش گسترده و تازه باشد. در تاریخ معاصر و به‌خصوص پس از انتشار نسخه تصحیح مرحوم قزوینی و غنی، پژوهش درباره شعر حافظ و ارتباط آن با زندگی شخصی حافظ، صورت و سیرتی دیگر پیدا کرد. آشنایی مرحوم قزوینی با تصحیح به شیوه مدرن آن، سبب شد تا شاگردان و یاران او نیز چنین مسیری را بی‌گرفته و ادامه دهند. بر همین بنیاد است که پژوهش‌های بزرگانی چون فرزاد، نالت‌خانری، شاملو، ابتهاج، انجوی‌شیرازی، کاظم برگ‌نیسی، سلیم نیساری، بهاء‌الدین خرماشاهی، محمد استعلامی، مرتضی مطهری، عبدالکریم سروش، هاشم جاوید و دیگران را باید گام‌هایی به شمار آورد که هرکدامشان پرتوی بر زندگی و شعر حافظ افشاندند و از زاویه‌ای به اشعار او نظر افکندند. تازه‌ترین پژوهش درباره حافظ را دکتر محمود قنادان انجام داده و مدعی است که برای نخستین بار معشوقه حقیقی حافظ را یافته است که نامش «جهان» است؛ پژوهشی که قطعا می‌تواند چالش‌های تازه‌ای را در فضای حافظ‌پژوهی سبب شود و اگر مدعا و فرضیه‌اش به مرحله‌ای برسد که با مستندات ارائه‌شده از زندگی حافظ همراه شود، طبیعی است که خود سبب‌ساز تفسیرهای متفاوتی از ابیات حافظ خواهد شد.

یا دکتر قنادان در کتابخانه شهری در منطقه خلیج سانفرانسیسکو آشنا شد؛ سه سال قبل و در دوران قیبل از کرونا و این ارتباط ادامه یافت و هرزگاه، گوشه‌ای را در کتابخانه یا کافه‌ای پیدا می‌کردیم و از ادبیات و فرهنگ و اندیشه و عرفان سخن می‌گفتم. اگرچه هم او اقتصاد خوانده است و هم من علاقه‌مند به مباحث اقتصاد سیاسی؛ به صفت رشته دانشگاهی‌ام. دکتر قنادان تقریبا، بخشی مهم از روز را در کار نگارش و تحقیق است و خود می‌گوید: «هیچ‌کار دیگری نارد جز خواندن و نوشتن.» اقتصاد خوانده است و اسناد بازنشسته این رشته در دانشگاه تهران و جدای از تدریس، آثاری هم در تخصص خود تالیف و منتشر کرده است که از جمله مهم‌ترین آنها کتاب او در معرفی و تحلیل تمامی برندگان اقتصاد نوبل است که حاصل کوشش و جست‌وجوی او در نزدیک به ۷۰۰ منبع اینترنتی و برداشت و تلخیص آنها در مقالاتی مجزاست. آقای قنادان اما همانند برخی از ایرانیان که عطر ادبیات و هنر آنها را مست می‌کند، شیفته شعر و ادبیات کهن ایران است و این شیفتگی را از مرحله احساس عبور داده و به مرحله پژوهش و تحقیق کشانده است و اکنون عمده وقت و انرژی خود را صرف پژوهش‌های ادبی کرده است. البته وجه تمیزه دکتر قنادان با پژوهشگران گذشته حافظ در این است که او به عمده آثار خطی حافظ از طریق آشنایی با اینترنت به صورت الکترونیکی دسترسی و فرصت مقایسه با آنها را داشته است. در سال‌های گذشته نیز کمک‌کار، و مشاور «نوید ارگن»، محقق و مولوی‌شناس برجسته ترکیه‌ای بود و به

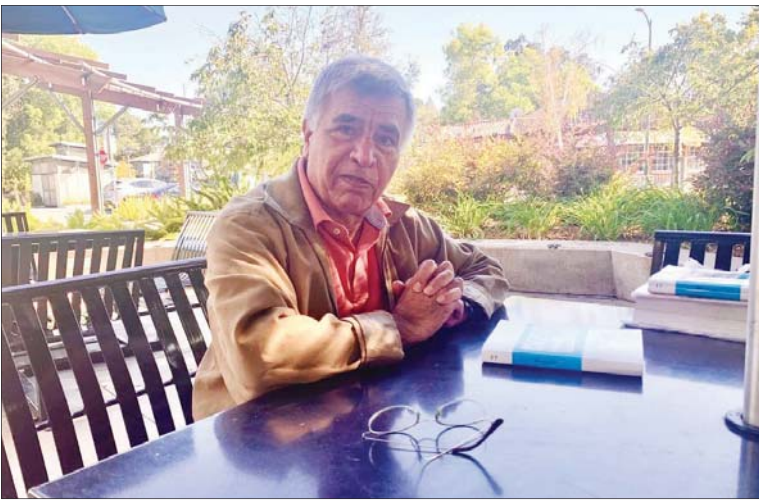
او در برگردان انگلیسی «دیوان شمس» مددهای فراوانی رساند تا مهم‌ترین برگردان انگلیسی این کتاب حجیم با همراهی یک استاد غوطه‌ور در ادبیات کهن فارسی فرصت طبع یابد. همچنان که در برگردان چندزبانه نزدیک به دو هزار بیت رباعی مولانا نیز مدرسان همان تیم بوده است.

به گفته خودش در پژوهشی که درباره حافظ انجام داده و عنوانش «عاشقی‌های حافظ» است، از دانشش در حوزه اقتصاد و آشنایی‌اش با «نرم‌افزار اکسل» کمک گرفته و بیش از ۶۰۰ سرفصل از تاریخ زندگی حافظ را دسته‌بندی کرده تا بتواند به شکلی دقیق‌تر، خط فکری و سیر زندگی حافظ و نیز

ادبیات

گفت‌وگو با دکتر محمود قنادان درمورد پژوهش تازه‌اش درباره حافظ

ادعای یافتن معشوقه واقعی حافظ



ارتباطات و دوستی‌ها و دیگر سرفصل‌های جزئی و کلی زندگی او را رصد کند. خود می‌گوید: «آثار شاعران کهن کتاب‌های بالینی من‌اند و به‌خصوص اشعار حافظ را بسیار دوست دارم و تقریبا هر پژوهشی درباره او انجام شده است را با دقت خوانده‌ام و به تدریج به این جمع‌بندی رسیدیم که از این خواننده رونوشتی هم بگیریم و در ادامه و با مقایسه برخی پژوهش‌ها، دریافتیم که می‌توان نکاتی تازه را هم به مجموعه نکات قبلی درباره حافظ افزود.»

آ از این پس بود که او به صرافت تدوین کتاب **«عاشقی‌های حافظ»** افتاد. کتابی که هنوز انتشار از آن را دکتر قنادان به من داد تا مطالعه کنم. **در یکی از روزهای نه چندان سرد زمستان، در گوشه‌ای از کتابخانه با او گفت‌وگویی کوتاه انجام می‌دهم که حاصل آن را در زیر مشاهده خواهید کرد.**

آ **بین تخصص شما و علاق‌های که به تحقیق در زمینه حافظ انجامید، تفاوت وجود دارد. شما استاد اقتصاد هستید و چه شد که به سمت یک پژوهش در زمینه حافظ و شعر و شاعری کشیده شدید؟**

اعتقاد دارم که با توجه به جایگاه فلسفی، اجتماعی، فرهنگی و عقاید حافظ و نفوذ کلام او در همه اقشار طبقات ایرانی جدا از هر حرفه و کار و تخصصی همه طبقات ایرانی مشتری حافظ هستند، بنابراین چه انتظاری است که من نباشم. به قول خود حافظ: من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق/ چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست.

و اما پژوهش در زمینه حافظ سه شرط دارد: اول علاقه، دوم، عشق به این کار. سوم: توانمندی علمی آن. فکر می‌کنم از هرکدام از این جوهره‌ها قوری در من وجود داشت.

روزی مرحوم قزوینی نوشت ای کاش در آینده از دیوان حافظ را که در دست علیقلی‌خان نبیل بود و به‌نظر می‌رسید تاریخ حیات حافظ را دانش پیدا کنند.

من یکی از همین جست‌وجوگران هستم، البته من پیدا نکردم، و ماند برای دیگران.

گفتا که یافت می‌نشود *جُسته‌ایم ما/* گفت

آنچه یافت می‌نشود آنم آرزوست. **آ** **درباره حافظ پژوهش زیادی انجام شده و شاید از معدود شاعرانی باشد که بیشترین تحقیق و پژوهش درباره اشعار او منتشر شده است. چه نکته خاصی به ذهن‌تان رسید که پژوهستان را روی آن بخش از زندگی با اشعار حافظ متمرکز کردید؟**

چنین نیتی هرگز به ذهن من هم نرسیده بود که روی معشوق واقعی حافظ یعنی جهان ملک

شعر

شیرازه

راهنمایی برای رویکردهای انتقادی به ادبیات

شرق: «مبانی نقد ادبی» با عنوان فرعی راهنمای رویکردهای انتقادی به ادبیات، عنوان کتابی است از چند نویسنده که به تازگی چاپ تازه‌ای از آن، که البته ویراست ششم خود کتاب به شمار می‌رود، با ترجمه فرزانه طاهری در نشر نیلوفر منتشر شده است. جین ریسمن، ویلفرد گرین، ارل لیبر، لی مورگان و جان ویلینگگم نویسنندگان «مبانی نقد ادبی» هستند. نویسندگان در مقدمه ویراست ششم نوشته‌اند که این کتاب از همان آغاز محصول این باور مشترک میان آنها بوده که غنای آثار بزرگ ادبی شایسته پاسخ‌هایی است به همان اندازه غنی؛ پاسخ‌هایی که ممکن است همان‌قدر برخاسته از احساس باشند که استدلال. آنها معتقدند چنین پاسخ‌هایی زمانی به سریع‌ترین شکلی برانگیخته می‌شوند که خواننده اثری بزرگ را از بیشترین منظرهای ممکنی که خود اثر به رویمان می‌گشاید ادراک کند و در این میان طبیعی است که هیچ چیز جای پاسخ‌های احساس‌شده اولیه خواننده را نمی‌گیرد: «آوای شعر یا صور ذهنی داستان در چشم دل. اما پاسخ‌های انسانی به ندرت تخت و یکدست می‌مانند: از خلال سطوح متعدد ذوق و حساسیت ظنن می‌افکنند، و به سوی بیان سوق داده می‌شوند- خلاصه به سوی نقد». نویسندگان به پرشی اشاره کرده‌اند که در موارد زیادی مطرح می‌شود؛ اینکه چرا نمی‌شود به جای نقدکردن اثر هنری و ادبی خیلی ساده فقط از آن لذت برد. پاسخ آنها ساده است و اینکه بزرگ‌ترین لذت از ادبیات هرگز ساده نیست و به جمله‌ای از تی.اس.الیوت اشاره کرده‌اند: «نقد مثل نفس‌کشیدن ناگزیر است، و وقتی که کتابی می‌خوانیم و عاطفه‌ای درباره‌اش احساس می‌کنیم ضرری ندارد که آنچه را در ذهنمان می‌گذرد بیان کنیم.»



مبانی نقاد ادبی گروه نویسندگان ترجمه، فرزانه طاهری نشر نیلوفر

به گفته نویسندگان این جمله الیوت در شکل‌گیری ویراست اول این کتاب بسیار مهم بوده است: «در آن زمان، چهار مؤلف اولیه کتاب، همکاران دو گروه انگلیسی کالج سنتتری لوزینزانا، به مشکلات تدریس تحلیل ادبی به دانشجویان کالج حساس شده بودند چون راهنمایی جامع و در عین حال مقدماتی در مورد برخی از رویکردهای اصلی نقد به آثار ادبی وجود نداشت. هیچ اثری از این نوع در دسترس نبود، با این حال روشن بود که خوب است بررسی جدی ادبیات به گونه‌ای نظام‌مند و معاصر به دانشجویان معرفی شود، به گونه‌ای نظام‌مندتر و معاصرتر از آنچه در سطوح پایین‌تر آموزش خود معمولاً دریافت می‌کردند.» به این ترتیب یکی از نخستین اهداف نویسندگان کتاب، این بوده که با عرضه مفیدترین رویکردها به نقد ادبی کمک کنند تا تعادل سالم در نگرش انتقادی دانش‌جویان برقرار شود. آنها اشاره کرده‌اند که در تحقق این هدف موفق بوده‌اند چرا که کتاب مورد پذیرش جامعه دانشگاهی بوده و به زبان‌های متعددی هم ترجمه شده است.

ویراست ششم کتاب که ترجمه فارسی می‌باشد آن انجام شده، دارای چند فصل جدید است که انواع ماتریالیزم، ادبیات و زبان‌شناسی، و مطالعات پسااستعماری عناوین آنهاست. همچنین در سایر فصل‌های کتاب نیز تجدیدنظریهایی صورت گرفته است. به طور کلی هدف نویسندگان از نوشتن این کتاب را می‌توان این‌طور خلاصه کرد: «معرفی بنیادی دیدگاه‌های اصلی نقد و تفسیر که خواننده‌های که در آغاز راه بررسی جدی است ممکن است در مورد ادبیات به کار بپندند. در این کتاب ابزارهای نقدی که دیگر برای خواننده حساس حیاتی تلقی می‌شود توصیف و نشان داده شده است؛ این ابزارها همان چاب‌هایی است که ما نامشان را رویکرد گذاشته‌ایم. واینکه، چون این کتاب راهنمای رویکردهای انتقادی است، کوشیده‌ایم تا بیشتر اشاره به مسیر باشد تا رفتن تا انتهای آن. ابتدا مدعی نستیم که حرفی را نگفته نگذاشته‌ایم؛ برعکس، ارزش این کتاب تا حدی در بازکردن چشم دانشجویان به امکانات ادبیات و نقد است. امروز بسی درباره روش اکتشافی می‌خوانیم، اما در گذشته، این حال‌وهوای کشف در ویراست‌های پیشین مهم بود و در این یکی هم گم‌گامان اهمیت دارد.»

کتاب دارای ده فصل با این‌ عناوین است: «گام اول: پاسخ پیش‌فاندن»، «رویکردهای سنتنی»، «رویکردهای فرمالیستی»، «انواع ماتریالیزم»، «ادبیات و زبان‌شناسی»، «رویکرد روان‌شناختی»، «انواع فمینیزم و مطالعات جنسیتی»، «مطالعات فرهنگی» و «مطالعات پسااستعماری». کتاب همچنین دارای سه پیوست و فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی هم هست. هر فصل کتاب با معرفی و تعریف یک رویکرد تفسیری خاص شروع می‌شود و سپس این رویکرد در مورد سشن اثر اصلی مورد نظر در تمام کتاب به تفصیل به کار بسته می‌شود. در هر فصل درباره آثار ادبی دیگر هم اظهار نظر شده که برای روشن‌تر شدن بحث گهگاه از آنها نقل می‌شود و به این ترتیب کاربرد این کتاب راهنما از شش اثری که به تفصیل بیشتر بررسی می‌شوند فراتر می‌رود.

شاه شجاع)، شاه محمود (برادر شاه شجاع)، قتل شاه منصور و نهایتا صدور حکم ارتداد خود وی که نزدیک بود جانش را از دست بدهد.

جمع‌آوری همه قصیده‌های حافظ و یادآوری قصیده‌های تغییر شکل داده شده کمک به تاریخ عصر حافظ می‌کند و قصیده‌های الحاقی نامربوط را حذف می‌کند.

کتاب عاشقی‌های حافظ تعداد قصیده‌ها را که تاکنون در دیوان‌های چاپ‌شده حدود شش اثر است، حدودا به چهار تا پنج برابر افزایش داده و قصیده‌های تبدیل‌شده به غزل را معرفی کرده است. **آ** **نکته جالب توجه در کتاب شما، ادعای این نکته است که حافظ نسب و نسبتی با قوم لر دارد، خبری که اگر استنادات آن درست باشد قطعا دستان و هم‌وطنان لرستانی را سخت خرسند خواهد کرد. دراین باره هر توضیح دهید که چه شواهد و اسنادی در کتاب ارائه دادید که چنین نسبت قومی‌ای را تدقیق می‌کنند؟**

چه شهادی بالاتر از شعر خود حافظ می‌توان ارائه داد و به چه مدرکی بالاتر و محکم‌تر از یکی از بالاترین نسخه‌های مورد استاد یعنی روانشاد، دانشمند و محقق بزرگوار دکتر خانلری. در جلد دوم دیوان حافظ ایشان (۱۳۶۲)، یعنی قطعه ۴۹ مندرج در ص ۱۰۹۰ می‌توان استاد کرد. در این سند جناب حافظ فرموده‌اند:

مقبول دل خواص و مشهور عوام/ خوش لهجهٔ موزون حرکت بدر تمام
در خطه شیراز به نام است و نشان/ رودآوری حافظ حاجی محمد نام
حافظ ادعای می‌فرمایند که اهل رودآور هستند، حوالی تیسرکان که در منطقه لرستان واقع شده. از زبان حافظ بشنوید که می‌فرمایند مقبول دل خواص هستند و مشهور عوام، خوش لهجه هستند، موزون حرکت به مثابه بدر هستند در خطه شیراز نام و نشانی به دست آورده‌اند و اهل رودآور هستند. در نسخه‌هایی که مرحوم خانلری در دسترس داشته‌اند رودآوری را کاتبان اولیه گروهی رو داوری نوشته‌اند که معنی درستی ندارد عده‌ای رود آوری نوشته‌اند که چنین رودی هرگز وجود نداشته است. منابع معتبر زیاد دیگری نیز به اصالت رودآور اشاره داشته‌اند.

آ **از دیگر مواردی که در کتاب شما می‌توان به آن اشاره کرد، ملاقات حافظ با امیر تیمور گورکانی است که البته در تاریخ و جای از نگاهی که ایرانیان به بکه‌تاری‌ها و کشتارهای او دارند، او را حاکمی علاقه‌مند به هنر و ادب و فرهنگ می‌دانند و شما نوشتید که ملاقاتی هم بین حافظ و امیر تیمور صورت گرفته که شما بر این باورید که حداقل برداشت شما تا آنچه که در پژوهش‌های دیگر انجام شده تفاوت دارد.**

روایت این ملاقات را من براساس گزارش‌کی که خود تیمور روایت می‌کند و منشی و کاتب خاطرات او یعنی نظام‌الدین شامی به قلم نویسنده مشهور فرانسوی آقای مارسیل براون آورده‌ام که توسط آقای ذبیح‌الله منصوری ترجمه و چاپ شده است.

روایت منظران آن از نویسندگان و مورخان آن زمان یا زمان‌های نزدیک بدان تاکنون مطرح نشده است، شاید هم مطالعه جامع هم گزارش‌های تاریخی بتواند بدان راه یا تا اسناد بدان بتواند از درجه اعتماد بالاتری برخوردار شود.

آنچه مسلم است در این روایت که عینا من بدان اشاره کرده‌ام، تیمور ابتدا با ترش‌رویی برخاسته از تعصب مذهبی با حافظ بسیار تند صحبت می‌کند و علل متعددی از او می‌خواهد که توضیح بدهد. حافظ در پاسخ بسیار مستدل صحبت می‌کند و کاملا خونسردی خویش را حفظ می‌کند. در پایان کار تیمور که قبلا فکر می‌کرده حافظ مردی مرتد است، چنان تحت تاثیر استدلال‌های مذهبی حافظ قرار می‌گیرد که هزار سکه طلا به او جایزه می‌دهد و از حافظ عوت می‌کند به سرمردن برود، لیکن حافظ این دعوت را نمی‌پذیرد.

زوربای ایرانی



وتزولاً پناه می‌رد. مواجه زندانی مخالف با سگ سخت‌جان دیکتاتور به طرزی نامدین مناسبات و ترتیبات مبارزه را به تصویر می‌کشد. «آدم‌ها و خرچنگ‌ها» نوشته خوزونه دو کاسترو روایت جامعه‌ای است که به قبول راوی رمان از حیث اقتصادی «دوچایتین» است؛ زیرا در حاشیه و در مرز دو سیستم اجتماعی فئودالیسم کشاورزی و سرمایه‌داری راکد مانده است که تاریخ تا به امروز هم نتوانسته آنها را مانند تاروپود یک پارچه واحد به هم بیاهد؛ دو سیستمی که هنوز



محمد قاضی بی‌تردید از مشهورترین مترجمان ایرانی است که با انتخاب‌های خود توانست ادبیات خطه‌های مختلف دنیا را به مخاطبان فارسی‌زبان بشناساند. انتشارات علمی و فرهنگی چندی است که ترجمه‌های قاضی را در مجموعه‌ای با عنوان «زوربای ایرانی» منتشر می‌کند و ازجمله اخیرا «سگ کینه‌توز» اثر آلورتو باسکس فیگروئا، نویسنده کلمبیایی و «آدم‌ها و خرچنگ‌ها، اثر خوزونه دو کاسترو، نویسنده برزیلی را منتشر کرده‌که از ترجمه‌های قاضی در ده پنجاه بوده‌اند. راوی رمان «سگ کینه‌توز» دورانی را روایت می‌کند که حکومتی استبدادی روی کار است و تمام مخالفان یا در زندان به سر می‌برند یا از سر راه برداشته و حذف شده‌اند. ازجمله این مخالفان مردی چهل‌وسه‌ساله است؛ دانشمند و باستان‌شناسی که محکوم به کار اجباری شده و پنج سال از عمرش را در زندان گذرانده است. داستان از لحظه‌ای آغاز می‌شود که مرد هنگام جابه‌جایی به زندانی دیگر از غفلت نگهبان خود استفاده کرده و فرار می‌کند. ادامه داستان شرح پرت‌وتاب تعقیب و گریز زندانی و سگ نگهبان است. سگ کینه‌توز و لجیاز که تربیت‌شده و دست‌آموز دیکتاتور است، در تمام طول داستان دنبال مرد می‌دود تا اینکه دست آخر او را به دام می‌اندازد، اما باز هم زندانی می‌گریزد و سگ زخمی از فرط ناتوانی دست از تعقیب او می‌کشد و باستان‌شناس فراری هم از وطش فرار می‌کند و به

^[1] «سفر به آرمانشهر» از اتین کایه است که سال‌ها پیش با ترجمه محمد قاضی به فارسی منتشر شده بود و به تازگی چاپ تازه‌ای از آن در نشر علمی و فرهنگی منتشر شده است